

## فریده ثابتی

### زنان در جمهوری اسلامی

قبل از پرداختن به مسأله وضعیت زنان در جمهوری اسلامی ایران ضروری می بینم نکاتی را در مورد ریشه های بیحقوقی مضاعف زنان در محیط بین المللی مطرح نمایم و زمینه تاریخی آن را بازگو کنم. ستم مضاعف جنسی که امروز بر زنان اعمال می شود امری طبیعی و بیولوژیک نیست. نمی توان نظریه شکار را عامل آن دانست. قدرت بدنی و عضوهای جنسی هم عامل ایجاد آن نیست. این ستم اجتماعی که بطور سیستماتیک بر زنان وارد شده است ریشه در وجود جامعه طبقاتی دارد. در آغاز نتیجه کشمکش میان مالکیت کمونی اولیه و مالکیت خصوصی بود که با پیروزی دومی بر اولی حق پدیری برقرار شد. ابزار تولید در سیطره مالکیت خصوصی قرار گرفت و ثروت و درآمد حاصل از آن نصیب مالک ابزار یعنی مرد گردید. در کمون اولیه ازدواج شکل گروهی داشت بدین معنی که گروهی از زنان با گروهی از مردان ازدواج می کردند. همه با هم زندگی می کردند و افراد این تجمع تمایزی نسبت به هم نداشتند. در این مرحله هنوز چیزی بنام حقوق فردی یا اجتماعی وجود نداشت. اما شرایط مادی زیست با تفوق زن بر مرد همراه بود. اطفال بدین دلیل که مادر طفل معلوم بود نسب از مادر می بردند. مادر خود را مادر همه اطفال جمع می دانست. در این جمع تقسیم کار بین دو جنس منشأ اختلاف و امتیاز نبود. زنان بطور کلی در کار گردآوری آذوقه نقش داشتند که با نقش تولید مثل آنها هماهنگ تر بود. مردان به شکار می پرداختند که با توجه به عقب ماندگی و سادگی ابزار تولید موفقیت ویژه ای را ایجاد نمی کرد. این ابزار و احشام شکار شده به مرد تعلق می گرفت. همانگونه که فرزندان، خانه و وسائل آن به زن، بطوری که میشود گفت یک تساوی حقوقی بین زن و مرد برقرار بود. در بعضی موارد زنان نقشی بالاتر از مردان داشتند. در این

دوران گرداندن امور خانه همانقدر یک صنعت طبیعی و اجتماعاً لازم محسوب می شد که تهیه غذا توسط مردان به وسیله شکار. با اهلی کردن حیوانات و دامپروری منبع عظیمی از ثروت ایجاد گردید بنحوی که رفتن به شکار به امری تفننی تبدیل شد. در آغاز مالکیت گله های ایجاد شده به تیره ها و سپس به رؤسای خانواده نعلق می گرفت. با این امر بتدریج ضربه ای نیرومند بر جامعه ای که بر پایه حق مادری قرار داشت وارد آمد. با شروع دامپروری و کار با فلزات کشتکاری در مزرعه هم آغاز شد. نیاز به نیروی کار جدید به دلیل محدودیت ابعاد خانواده سبب گردید که اسرای جنگی بعنوان برده وارد میدان شوند. برده حکم ابزار تولید را داشت و حاصل کار او به مردان و تیره آنها تعلق می گرفت نه به زنان و فرزندانشان که به تیره دیگری تعلق داشتند. در ابتدای امر که این مالکیت ناچیز بود مسأله ای ایجاد نمی شد. اما وقتی این ثروت انبوه گردید مناسبات اجتماعی جدیدی بوجود آمد و بر اساس آن مرد موضعی برتر از زن پیدا کرد. برای اینکه مرد بتواند ثروت را به فرزندان طبیعی خود منتقل کند باید حق مادری و نسب از طریق مادر منسوخ می شد که انجام شد. بدینسان تبار مرد و حق توارث از طریق پدر برقرار گشت. بنا بر این عامل تغییرات ایجاد شده مالکیت خصوصی بود که کنترل تولید وسائل معاش و ابزار آن و همچنین کنترل تولید خود انسان را در اختیار مالک آن قرار داد. انگلس در این رابطه می نویسد: "برافتادن حق مادری شکست جهانی - تاریخی جنس مؤنث بود. با پیدایش آن مرد فرمانروائی خانه را هم بدست آورد. زن تنزل مقام یافت، برده شد و به ابزار تولید مثل تبدیل گردید." هدف تولید فرزندان با پدر مشخص که وارث ثروت گردد خانواده تک همسری را بوجود آورد. چنین خانواده ای با تفوق مرد همراه است. همراه بودن برده داری با آن و استفاده جنسی از زنان برده نشان می دهد که تک همسری ایجاد شده تنها برای زنان مجری بوده است. در حقیقت باید گفت خانواده تک شوئی برای زن و چند زنی برای مرد. با خانواده تک همسری اداره امور خانه که توسط زنان انجام می گرفت خصلت عمومی خود را از دست داد و بصورت یک خدمت خصوصی در

آمد. بدین طریق زن به اولین خدمتکار خانگی تبدیل شد. از شرکت در تولید اجتماعی بیرون رانده شد. در حقیقت این نوعی از بردگی خانگی بود. این امر از آغاز پیدایش خود در دوره پایانی بربریت و آغاز عصر تمدن تدریجاً تکامل یافت و ما اکنون در عصر سرمایه داری پیشرفته شاهد اشکال پیشرفته و پیچیده تر آن هستیم. یکتاهمسری که هیچگاه حاصل عشق جنسی فردی نبود با غلبه مالکیت خصوصی بر مالکیت اشتراکی اولیه بوجود آمد و طی آن یک جنس بطور کامل در انقیاد جنس دیگر قرار گرفت. بنا براین اولین شکل خانواده مبتنی بر شرائط اقتصادی بود نه شرائط طبیعی. مارکس می گوید: " این انقیاد بیانگر اعلام تضاد بین دو جنس است. این تضاد مینیاتور تناقضها و تضادهای جامعه ای است که به طبقات تقسیم شده است." بنا براین اولین تضاد طبقاتی که در تاریخ بوجود آمد مقارن با تکامل تناقض بین زن و مرد بود. با پیدایش طبقات پایه های مادی دولت ریخته شد و دولت قانون پدرسالاری و وارث را به اجراء گذارد و از مالکیت و تبعات آن حمایت کرد. قوانین خاص این برتری در مجالسی که تمام اعضاء آن را مردان تشکیل می دادند وضع گردید. بر خلاف سابق که زنان در شوراها با مردان دارای حقوق مساوی و گاه برتر بودند. مطابق با تکامل نیروهای تولیدی ایدئولوژیهای خاص آنها هم ایجاد گردید که توسط پیامبران، نویسندگان، فلاسفه و غیره ارائه شد و با عوامل اجرائی خاص به اجراء در آمد. دین، عرف و سنن بعنوان پاسداران معنوی این حق به آن تقدس بخشیدند. بدین طریق با غلبه این شکل سازمان اجتماعی، قوانین و مقررات لازم که سبب تحکیم موقعیت پائین تر زنان بود ایجاد گردید. در نتیجه هر گونه تساوی حقوق بین زن و مرد از بین رفت. جامعه طبقاتی از برقرار شدن حق پدری تا به امروز دورانهای مختلفی از بخش پایانی کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری را با مراحل آن تجربه کرده است. در تمام این دورانها با توجه به نقش زنان در امر تولید مقام و موقعیت پائین تری در اجتماع به آنها محول گردیده است. در دوران فئودالیسم به دلیل اعمال قانون شخصی توسط زمیندار که بر اساس آن وی خود را مالک جان و

مال رعایا میدانست از نظر حقوق اجتماعی تفاوت چندانی بین زن و مرد رعیت وجود نداشت ولی در درون خانواده وضع گونه ای دیگر بود. مرد ارباب بود و زن رعیت. انعکاس مسائل جامعه در خانواده سبب می شد تا مرد احساس حقارت و خردشدگی اجتماعی خود را با حکمفرمائی بر زن و اعمال خشونت بر او تسکین دهد. بنحوی که میتوانست زن یا دختران خود را بکشد، بفروشد یا به دیگران هدیه دهد بدون اینکه کمترین نظرخواهی از آنها انجام گیرد. در اواخر قرون وسطی با شدت گیری تضادهای طبقاتی و شورشهای دهقانی که زنان بطور فعال در آن حضور یافتند سبب تغییراتی در وضع آنها گردید. در این دوره اقتصاد بسته خانواده متکی بر تولید فردی بود. کار تولیدی زن در خدمت خانواده قرار می گرفت. محصولش بفروش نمی رسید و به کارش اجری داده نمیشد. بلکه یک خدمت ضروری خانگی محسوب می شد. وضعیت اقشار مختلف زنان در قرون وسطی متفاوت بود ولی به هر حال به نقش آنها در تولید وابسته بود. بنحوی که موقعیت زن فرضاً در قبائل کشاورز که زن در تولید دخالت داشت بهتر از قبائل کوچنده بود. در اقتصاد بسته روستائی زن نیروی کار مهمی در روستا بود و همپای مرد محسوب می شد. زنان حتی در مباحث اجتماع اهالی شرکت می کردند و نظر میدادند. اما در خانه حقی نداشتند. زنان ملاکین و اربابان در درون زندگی وابسته و زیردست مردان بودند. در فاصله سالهای ۸۰۰ تا ۱۱۰۰ که مسؤلیت تولید در اقتصاد قطعه را داشتند از احترام برخوردار بودند اما در اواخر دوران فئودالیسم با رشد مبادله تجاری تولیدات و پیشه وری و افزایش خدمتکاران مزدبگیر دوران تولیدات قطعه سپری گردید و نقش زن در کنترل آن به صفر رسید. چون زنان اشراف کار خانگی را دون شأن خود می دانستند تنها وظیفه شان به زائیدن و تولید مثل محدود شد. در درون شهرها زنان وضعیت دیگری داشتند. زنان خانه دار که وابسته به درآمد شوهر برای گذران زندگی بودند اکثریت زنان را تشکیل می دادند. زنان تجار و بازرگانان یا بورژوازی اولیه که تنها بانوی خانه و همسر محسوب می شدند و کارشان محدود به تولید خانگی برای رفع نیاز خانه بود. در خانه پیشه ور که

کارگاه او هم محسوب می شد زن و دختران در تولید برای فروش نقش داشتند. کار زنان در صنایع دستی دارای اهمیت زیاد بود. ریسندگی و بافندگی هم در حوزه کارهای زنانه قرار داشت. در قرن ۱۲ تا ۱۴ زنان ریسنده در انگلیس حتی سازمانهای پیشه وری ویژه خود را تشکیل دادند. در قرن چهاردهم آبخوسازی در انگلیس در انحصار زنان بود. همچنین پینه دوزی، نگاردوزی، جوراب بافی، آرایشگری و لباسشویی. در اواخر دوران قرون وسطی زنان در تجارت و معاملات کوچک هم وارد شدند. به دلیل وجود جنگهای مداوم و سخت بین اشراف زمیندار و بورژوازی در حال رشد در اواخر فئودالیسم مردان به جنگ گسیل شدند و در اثر مرگ و میر ناشی از آن، همچنین به دلیل فرار دختران روستائی برای رهایی از وضعیت رقت بار ناشی از فشار اربابان فئودال و همچنین هجوم زنان بی سرپرست به شهرها نیروی کار ارزان برای جایگزینی کار مردان جنگی فراهم شد. این هجوم از طرفی منجر به ورود زنان به بازار کار گردید و از طرف دیگر و همراه با آن سبب رشد فحشاء و تن فروشی برای آنان که نتوانستند کاری پیدا کنند تا بتوانند زندگی خود و فرزندان خود را تأمین نمایند گردید.

#### وضعیت زنان در سرمایه داری

در پایان قرون وسطی با حاکمیت یافتن بورژوازی دو طبقه متخاصم جدید بوجود آمد. سرمایه داران که مالک ابزار تولید بودند و کارگران که چیزی به استثنای نیروی کار خود را در اختیار نداشتند یعنی تنها مالک نیروی کار خود بودند. بنا براین مناسبات تولیدی در این دوران بر کار مزدوری استوار گردید. در آغاز این دوران زن کماکان وابسته به مرد بود، اما زنان بورژوا موقعیت بهتری پیدا کردند. به دانش و علم دسترسی پیدا کردند و به فعالیتهای اجتماعی روی آوردند. در عین حال که شریک مفاسد این طبقه هم بودند در رفرمهای مذهبی و جنگهای داخلی فعالانه شرکت کردند. اما حقوق متساوی مردان نداشتند. با پایان جنگهای داخلی و آرامش ایجاد شده

بورژوازی زنان را دو باره به خانه برگرداند تا به وظائف خانگی مشغول شوند. چرا که هنوز زنان وابسته به مردان بودند و موقعیت آن هم وابسته به نقش آنها در تولید تعیین می گشت.

در اثر مانوفاکتور پس از ادغام نیروی کار غیرماهر در صنعت زنان فقیر و زحمتکش به صنایع روی آوردند. در این دوره به دلیل اینکه هنوز صنعت توسعه زیادی نیافته بود کار خانگی هنوز اهمیت زیادی داشت و نقش مکمل اقتصاد ملی را بازی می کرد اما جزء اقتصاد ملی محسوب نمی شد و درآمد آن بر اساس درآمد خانواده ها محاسبه می شد نه افراد فعال در آن. خانواده یک واحد اقتصادی بسته بود و مرد رئیس خانوار بحساب می آمد.

پیدایش مانوفاکتور و ورود زن به بازار کار موجب رهایی زن نشد بلکه به شکل جدیدی از ستم "کارمزدی" منتهی شد که پیشتر شامل حال مردان گردیده بود. مانوفاکتور درهای صنایع را بر روی کارگران غیرماهر باز کرد و در نتیجه کارفرما به سراغ ارزانترین و مناسب ترین نیروی کار یعنی زنان و کودکان رفت. با برقراری کار زنان و کودکان بصورت توده ای کل دستمزد خانواده چندان تغییر نکرد اما ساعت کار اضافی بیشتری نصیب سرمایه گردید. به همین دلیل در فاصله قرون ۱۶ و ۱۸ همراه رشد مانوفاکتور شاهد توسعه عرصه های کار زنان هم هستیم. در این دوران به دلیل پائین بودن کیفیت کار منشأ سود اصلی کارفرما به کمیت کار بستگی داشت. بنا براین هر چه کارگر بیشتر و ارزانتر بود این سود فزونی می گرفت. کار زنان در این زمره قرار داشت و کار پرداخت نشده به آنان نسبت به مردان بیشتر بود. اما چرای پائین تر بودن دستمزد زنان باز هم به نقش آنان در تولید و جامعه بستگی داشت. جامعه مرد را عهده دار مخارج خانواده می دانست و کار زنان را کمکی محسوب می کرد، حتی زمانی که زن سرپرست و نان آور خانوار بود. دیگر آنکه زنان از مهارت شغلی برخوردار نبودند، آنها مستقیماً از خانه به مانوفاکتور آمده بودند چون تا قبل از آن هیچ زندگی مستقلی را تجربه نکرده بودند به اطاعت و شرائط بسیار

سخت تن در می دادند.

همچنین اجبار زنان به کار کردن برای تأمین مخارج خانواده تعداد زنان کارگر را که در مقایسه با مردان مزد کمتری می گرفتند و مطلوب کارفرماها بودند افزایش داد. این افزایش به کاهش سطح عمومی دستمزدها انجامید و در آغاز سبب حساسیت مردان کارگر گردید. در قرن ۱۹ بخصوص در اواخر آن بود که تشکلهای طبقاتی کارگران به این نتیجه رسیدند که از طریق مبارزه مشترک می شود با سرمایه داری مبارزه کرد. از این زمان مسأله دستمزد مساوی بر زنان در دستور کار قرار گرفت.

در نیمه دوم قرن ۱۹ کار زنان رشد قابل ملاحظه ای کرد، بنحوی که در سال ۱۹۰۶ ۳۹٪ زنان فرانسه و در ۱۹۰۷، ۹،۵ میلیون زن در آلمان مشغول کار بودند. در طی دو جنگ جهانی به علت اعزام مردان به جبهه جنگ اشتغال زنان در صنایع تسریع گردید و به بیش از ۳۰ شاخه صنعتی رسید. به نحوی که بیش از ۱۵ میلیون زن مشغول کار بودند و ۳۲٪ کل آنها در صنایع به کار اشتغال داشتند.

با پایان جنگ زنان که نشان داده بودند دارای کارآئی بالائی هستند و همچون مردان قادر به کارند تمایلی به برگشت به خانه و کار آن نشان ندادند. بدین طریق کار زنان کاراکتر موقت بودن خود را از دست داد.

سرمایه داری با رشد خود زنان را از ۴ دیواری خانه بیرون آورد و روانه بازار کار کرد. گرچه زنان تنها با قرار گرفتن در این مکان یعنی بعنوان کارگر توانستند مبارزات سازمان یافته ای را برای برابری حقوق زن و مرد انجام دهند اما زنان در این نظام ناگزیر به تحمل استثمار دوگانه ای گردیدند. استثمار بعنوان کارگر توسط سرمایه و استثمار بعنوان زن خانه دار، مادر و خدمتکار مجانی در خانه. این بخش از استثمار که زیر پوشش سنتهای دیرپای مردسالاری استتار می شود توسط خیل محافظان سرمایه از پاپ و کشیشها و آیت الله ها و خاخامها و احزاب گوناگون سرمایه داری تحت عنوان حفظ کیان خانواده و احیای آن مورد تقدیس و تکریم قرار می گیرد. خانواده محملی برای تشدید استثمار طبقه کارگر در چهارچوب نظام سرمایه داری است.

کانونی است برای بازتولید نیروی کار که با حفظ آن سرمایه هزینه بازتولید و نگهداری نیروی کار و خدمات جنبی آن را بر کرده کار رایگان زنان بار می کند و در همین گذر همه این بار را بر دوش طبقه کارگر قرار میدهد.

#### وضعیت زنان در دوران امروزی سرمایه داری

امروز با گذشت دو قرن از مبارزات زنان برای آزادی و برابری حقوق آنچه که در کل جهان سرمایه داری با شدت و ضعف متفاوت قابل مشاهده است نشان دهنده استمرار نابرابری است با وجودی که زنان اولین فرد خانه اند که قبل از همه کار را شروع و بعد از همه در آخر شب آن را قطع می کنند، با وجودی که کار خانه بطور آشکار کار است و به اندازه اغلب کارهای صنعتی خسته کننده و مستلزم وقت است اهمیت و نقش واقعی آن در بازتولید سرمایه اجتماعی هر جامعه یا کل سرمایه جهانی از نظر پنهان می ماند. بر اساس یک تحقیق انجام گرفته در انگلیس در سال ۱۹۸۷ تخمین مزد کار منزل اگر توسط یک کارگر مزدبگیر غیر از زن خانه انجام گیرد سالانه ۱۹۲۹۲ پوند است. یعنی از مزد سالانه یک کارگر صنعتی در سال ۱۹۹۹ هم افزونتر است.

همچنین مطالعه ای در سال ۱۹۷۶ در فیلیپین نشان داد که با احتساب کار خانه و مراقبت از بچه ها زنان خانه دار بطور متوسط ۷۰ ساعت در هفته کار می کنند. این زمان برای دهه ۸۰ معادل ۹۰ - ۶۰ ساعت در هفته است. یعنی برابر کار هفتگی دو کارگر. بطور تخمینی کار در خانه معادل مجموع ۳۳٪ تولید سالانه یک اقتصاد مدرن ارزش دارد اما در هیچ کشوری در محاسبات وارد نمی شود. در قطعنامه ۲۷ کنفرانس عمومی یونسکو (اکتبر ۹۳) در پاریس آمده است: نزدیک ۵۰ تا ۹۰ درصد زنان کشورهای در حال توسعه در بخش غیررسمی فعال هستند. همچنین کمیسیون اقتصادی UN در افریقا سهم زنان روستائی را در تولید مواد غذایی ۸۰٪ و در

تولیدات کشاورزی ۷۵٪ کل تولیدات افریقا برآورد می‌کند. آنها همچنین ۹۵٪ از کل کارهای خانگی را بعهده دارند. صنایع دستی، پرورش طیور، باغداری، صیفی کاری، پرورش کرم ابریشم، فعالیتهای کوچک تجاری همه و همه در زمره کار خانگی و کمک به معاش خانواده طبقه بندی می‌شود و در هیچ آماری ثبت نمی‌گردد و همزمان همین زنان در آمارهای رسمی بعنوان خانه دار و بار اقتصادی محسوب می‌گردند.

– نابرابری شغلی و درآمد گر چه در بعضی نقاط اندکی تعدیل یافته اما کماکان برقرار است. در قرن ۱۹ میانگین درآمد زنان ۵۲ تا ۶۱ درصد میانگین مزد مردان بود. در سال ۱۹۸۹ به ۶۷٪ رسید. نسبت حقوق زنان به مردان در امریکا در سال ۱۹۸۶ به مقدار متوسط ۷۰٪ رسید. این نسبت در سوئد ۹۰٪ در دانمارک و فرانسه ۸۰٪ ژاپن ۶۰،۲٪ است. میانگین درآمد زنان در قیاس با مردان در جهان ۵۱٪ می‌باشد.

– زنان معمولاً در موقعیتهای شغلی نازلتر از مردان قرار دارند. از قدرت تصمیم گیری محرومند. حضورشان در فعالیتهای سیاسی کم است و در فعالیتهای تولیدی دارای نقش دوم هستند. نقش اول آنها تولید مثل است.

– زنان از فرصتهای شغلی کمتری نسبت به مردان برخوردارند. سهم زنان در بازار نیروی کار در نروژ ۴۴،۶٪، ژاپن ۴۰،۴٪ سوئد و فرانسه ۴۸٪ در جنوب آسیا ۲۹٪، کشورهای عربی ۱۶٪ هند ۱۳،۴٪ و ایران ۱۲،۱٪ است.

– بطور کلی بعد از جنگ جهانی دوم با ورود دوباره کارگران مرد به بازار کار زنان بیشتر در بخش مشاغل خدماتی متمرکز گردید. این تمرکز در مکانهای مناسب مدیریت یا حرفه ای که سطح دستمزد در آنها بالا است و امنیت شغلی و امکان ترفیع در آنها وجود دارد، نبود. بلکه اغلب در مشاغل خرده فروشی، بسته بندی، آرایشگری، نظافت، مهد کودکها و کودکستانها و فروشندگی بود. یعنی مشاغلی که بی ثباتند و امنیت شغلی و دستمزد آنها پایین است. کلاً در جهان تمرکز کار زنان در بعضی از مشاغل مثل معلمی، مدرسی، پزشکی، پرستاری و مشاغل خدماتی

بیشتر است. بنحوی که بیش از ۵۰٪ مشاغل خدماتی و دفتری مناطق پیشرفته امریکای لاتین و دریای کارائیب و بیش از ۳۳٪ در افریقا و اقیانوس آرام در اختیار زنان است. ۶۶٪ کارگران پاره وقت آلمان و ۹۰٪ کارکنان پاره وقت انگلیس را زنان تشکیل می دهند. این نوع مشاغل از بسیاری از مزایا محرومند.

— زنان در جهان از نظر سطح سواد و تحصیلات دانشگاهی در سطح پائین تری از مردان قرار دارند. زنان ۶۵٪ کل بیسوادان جهان را تشکیل می دهند. درصد باسوادان در جنوب آسیا برای زنان ۵۰٪ مردان است. در افغانستان ۳۲٪. نسبت تحصیلات دانشگاهی زنان به مردان در افریقا ۳۳٪ اسپانیا ۲۸٪ و کانادا ۲۹٪ مردان است.

— ۷۰٪ کل مردم فقیر جهان را زنان تشکیل می دهند. نزدیک به نیمی از جمعیت زنان هیچگاه شغلی نمی یابند. ۶۰٪ زنان جهان در شرائطی بسر می برند که سلامت آنها در معرض خطر است. در کل کشورهای کم توسعه جهان وضع زنان اسفبار است.

— مبارزات زنان برای کسب حقوق انسانی و اجتماعی، رهائی و حقوق برابر با مردان از آغاز تا کنون دوره های متفاوتی را پشت سر گذاشته است. در دهه ۵۰ قرن ۱۹ یعنی دهه انقلابات اروپا زنان همگام مردان وارد مبارزه شدند. در کمون پاریس کموناردهای زن و مرد در کنار هم برای دفاع از اولین حکومت کارگری جهان جنگیدند و به جوخه های اعدام سپرده شدند. مبارزات زنان کارگر در امریکا در سال ۱۹۰۹ منجر به ثبت روز هشتم مارس بعنوان روز جهانی زن گردید.

— از دهه ۱۹۷۰ جنبش زنان در چند جهت به کار خود ادامه داد. در بخشی از جهان سرمایه داری، با جنبشهای حق طلبانه و رهائی بخش مردمی آن دوران گره خورد بطوری که ما شاهد مبارزات فعال زنان در خاور میانه، افریقا و امریکای لاتین در این زمان بودیم.

— در امریکا و اروپا و بعضی از کشورهای پیشرفته تر سرمایه داری جنبش زنان از جنبش چپ فاصله می گیرد. این بار تبعیض جنسی و کشاکش داخلی بین زن و مرد به مثابه امری مربوط به شونیسم مردان عنوان می گردد. مبارزه برضد سرمایه داری

از جانب بخشی از این زنان کنار گذاشته می شود و به مبارزات زنان علیه مردان میدان داده میشود.

با توجه به تصویری که از وضعیت فعلی زنان جهان در سطور بالا ارائه گردید باید متذکر شد که صرف مبارزه با شونیسیم مردان ره به جایی نخواهد برد. باید توحش سرمایه داری و قوانین مردسالار آن در هم بریزد. در عالم واقع مبارزه اساسی با مردسالاری از مبارزه علیه اساس بردگی مزدی قابل تفکیک نیست. تنها در جنبش واقعی لغو کار مزدوری است که می توان مبارزه با مردسالاری را نیز بطور اساسی و مؤثر به پیش برد. کسانی که زیر نام اولویت پیکار با سرمایه داری مبارزه با مردسالاری را تقلیل می دهند در واقع هیچ درک روشنی از رابطه ریشه ای میان این دو و تفکیک ناپذیری مبارزه علیه آنها ندارند. این را نیز باید در نظر داشت که مبارزه با شونیسیم مردان مترادف با اعلام جنگ علیه مردان نیست.

– بنا بر این اهداف جنبش زنان تنها از طریق تغییرات رادیکال و دگرگونی کل سیستم اجتماعی میسر خواهد بود. برقراری جامعه ای مادرسالار به جای پدرسالار و تعویض نقش زن و مرد با هم چاره کار نیست.

همچنانکه گفتیم ستم بر زنان تاریخاً با پیدایش مالکیت خصوصی آغاز گشت یعنی عامل اقتصادی آن را ایجاد نمود، بر همین اساس تنها وقتی که مالکیت خصوصی و کار مزدوری از ساحت زندگی بشر محو شود ستم بر زنان نیز از بین خواهد رفت. در چنین وضعی است که دیگر خانواده واحد اقتصادی جامعه محسوب نمی گردد، کار خانگی به کار اجتماعی تبدیل می شود، مسؤلیت پرورش فرزندان بعهده جامعه تعلق می گیرد، تعلیم و تربیت به امر عمومی و اجتماعی مبدل خواهد گردید که شامل همه کودکان جامعه خواهد شد. بدون اینکه اهمیتی داشته باشد که پدر کودک کیست و یا اینکه کودک محصول ازدواج رسمی است یا نیست.

– با محو رابطه سرمایه و مالکیت خصوصی نگرانی در مورد ثروت موروثی از بین خواهد رفت و آنگاه تک همسری به یک واقعیت بدل خواهد شد. تک همسری متفاوت

از تک همسری موجود که فقط برای زنان مجری است، نوعی تک همسری که عامل آن مقتضیات اقتصادی نخواهد بود بلکه عشق نوین جنسی که در آن زن و مرد همتراز قرار می گیرند و عشق متقابل عامل آن است نه مشروعیت و نه رسمیت یافتن اداری، در ضمن آن که هر کس مجاز به ثبت یا عدم آن خواهد بود.

### وضعیت زنان در جمهوری اسلامی

برای پرداختن به این موضوع لازم است اندکی پیرامون فلسفه وجودی اسلام و روح برخورد اسلام با زنان صحبت کنیم.

"تولید مفاهیم و پندارها، برداشتها و آگاهی در ابتدا رابطه مشخصی با فعالیت مادی و مراوده مادی دارد. تولید ذهنی بصورت اخلاق، عادت، قانون، دین، مابعدالطبیعه و غیره یک قوم همین طور است. دین و سیاست فقط اشکالی از انگیزه های واقعی هر دوره تاریخ هستند." ( مارکس، ایدئولوژی آلمانی )

اسلام پوشش عقیدتی یک نهضت سیاسی اجتماعی بود که در میان اعراب شمال عربستان نضج گرفت. در شمال جامعه پدرشاهی جماعتی در حال فروریزی بود در همان حال که مقدمات تکوین طبقات فراهم می شد. در یک طرف بزرگان و توانگران، صاحبان گله و زمین و برده، تجار و بازرگانان و در طرف دیگر مستمندان و فقیران آزاد قرار داشتند. با تصرف یمن توسط دولت ساسانی راه ترانزیتی تجار عربستان با مصر و سوریه و حبشه و هند بسته شد و بازرگانی ناحیه صدمه شدیدی را متحمل گردید. این امر به اختلافات اجتماعی دامن زد و تضادهای داخل قبائل عرب را تشدید کرد و موجبات بحرانی اجتماعی اقتصادی، اجتماعی را در عربستان فراهم نمود. مکه مهمترین شهر منطقه حجاز بر سر راه کاروان رو قرار داشت و مقر بیش از ۳۶۰ بت بود که هر ساله با جلب زوار بیشمار و ایجاد بازار داد و ستد کالا و

برگزاری فستیوالهای هنری به معنی امروزی شامل نمایش، رقص، شعرخوانی و غیره دارای نقش اقتصادی، فرهنگی ویژه ای بود. پرده داری بتخانه کعبه دارای اهمیتی والا بود که در اختیار قبیله قریش از قبایل معتبر اما نه چندان متمکن قرار داشت. در این زمان پدربزرگ محمد پرده دار کعبه بود. قبایل مکه به بازرگانی و تجارت مشغول بودند. در هر قبیله خاندانهای ثروتمند و فقیر وجود داشتند. هر خاندان مستقل اداره می شد و دولت وجود نداشت. تلاش جماعت عشیرتی و تکامل مالکیت خصوصی منجر به نابرابری اقتصادی شدید گردید. تضاد بین بزرگان عرب و مردم عادی قبایل عربستان شمالی را سخت متزلزل و متشنج کرد. برای رفع بحران ایجاد دولت واحد ضرورت داشت. دولت واحد معتقدات جدیدی می خواست که همه به آن باور داشته باشند. این عقیده جدید در لوای یک دین به مردم عرضه شد. برای رفع خصومت‌های قبیله ای خدای واحد جای خدایان بیشمار را گرفت. چیزی که بطور سنتی بین اعراب وجود داشت و بنام الله خوانده می شد.

بنا براین اسلام از آغاز محصول شرائط اقتصادی، اجتماعی شمال عربستان بود. اسلام پاسخ اربابان فئودال، تاجران و اشراف زمین دار عرب به تناقضات تعمیق یافته نظام عشیرتی جامعه عربی بود. فئودالیسم از قرن ۷ به بعد پس از فتوحات اعراب در برخی نواحی به شیوه غالب تبدیل گردید. اسلام مخالفی هم با مناسبات بردگی که در جنوب عربستان رایج بود نشان نداد بلکه آن را هم رونق داد. با اعلام اینکه همه چیز در مالکیت خداست به مالکیت خصوصی اشراف زمین دار تقدس داد. با بیان آنچه که خدا از مایملک خود!! به هر کس که بخواهد می بخشد و به هر کس که نخواهد نمی بخشد و این به مصلحت خداوندی است اختلافات طبقاتی و مسأله فقیر و غنی را به امری الهی بودن و تغییر ناپذیر تعبیر کرد.

اسلام از آغاز به تبعیض جنسی هم جنبه الهی داد و فرودستی زنان را امری تابع اراده خداوند دانست. اختیار کامل زن را به مرد سپرد. مرد را فرمانروای مطلق خانه کرد. بهره وری از زنان را به اشکال متفاوت چند رنی، حق استفاده از بردگان زن –

کنیز \_ و متعه به مردان ارزانی داشت البته همانگونه که ایدئولوژی اشرافی بود چند همسری، استفاده از کنیزان و متعه هم جزء حقوق اشراف بود. چرا که مردم عادی آنقدر فقیر بودند که توانائی داشتن چند همسر را نداشتند. برده هم نداشتند و از نظر اقتصادی خود تفاوت چندانی با بردگان نداشتند. همچنین توانائی استفاده از ازدواج موقت را هم نداشتند. اما همواره پناه بردن به فواحش برای مردان امکان پذیر بود. اما اسلام با ممنوع کردن آن و جایگزین نمودن فحشاء رسمی یعنی صیغه بجای آن فحشاء را به امر خصوصی توانگران تبدیل کرد. قصد دفاع از فحشاء نیست \_ اجحافات را برای زنان بصورت اجبار و قانون در آورد که قبلاً وجود نداشت. بدینسان رنج و مرارت بیشتری را برایشان به ارمغان آورد. نظرخواهی از دختران و حق انتخاب یا رد خواستگار را که شیوه رایج بود ملغی نمود و آن را منوط به اجازه پدر، ولی یا قیم کرد. حجاب را ابتدا برای اقشاری از زنان و سپس تمامی زنان اجباری نمود در حالی که تا خدیجه در قید حیات بود چنین چیزی وجود نداشت. با تدوین قوانین ارث حق دختران را به نصف پسران تنزل داد. وعده بهشت و بهره گیری جنسی از حوریان بهشتی سیمین تن را به مثابه یک وسیله تبلیغی برای انقیاد هر چه بیشتر مردان به خرافات اسلامی مورد سوء استفاده قرار داد.

بدینسان پذیرش برتری مرد بر زن، و موقعیت درجه دوم زن در جامعه امری الهی و مشیت خداوندی قلمداد گردید تا ترس از تمرد و فروافتادن در قعر جهنم زنان را از چون و چرا و مبارزه برای حقوق خود باز دارد. تأکید بر جنس دوم بودن زن و دفاع از نابرابری میان زن و مرد در حقیقت دفاع از موقعیت اقتصادی اجتماعی نابرابر انسانها در جامعه است. باید یادآوری کرد که اسلام همه این موارد را از خود خلق نکرده، بلکه بسیاری از آنها را از ادیان قبل مانند مسیحیت، یهود، زرتشتی، بت پرستی و .. یا در علم واقع از شرائط تاریخی و مناسبات اجتماعی پیشین که زمینه های مادی پیدایش آن ادیان بوده است اقتباس نموده است.

مارکس در این باره می گوید: " هر مذهب ذخیره ای از تصورات مذاهب پیشین را

حفظ میکنند. چون محافظه کار است، تغییرات بعدی در آن معلول مناسبات طبقاتی یعنی اقتصادی افراد است" (ایدئولوژی آلمانی) به این روال در قرآن تنها احکام مربوط به فرایض و آیینهای دینی و احکام مربوط به مسائل ابتدائی، اجتماعی چون ارث، تلاق، ازدواج، تقسیم غنائم جنگی و خمس و زکوت آمده است. احکام پیچیده بعد از تشکیل و قوام گرفتن دولت عربی به هنگام امپراطوریهای بنی عباس و بنی امیه با توجه به مقتضیات نظام فئودالی از طریق سنت، اجماع و قیاس استخراج گردید و به آن اضافه شد و امروز نیز تحت عنوان اجتهاد، مجالس قانونگذاری اسلامی سعی در ساختن قوانین جدید و انتساب آن به اسلام برای مدرنیزه کردن اسلام و تطبیق بهتر آن با سیستم سرمایه داری دارد.

در جای جای تعلیمات اسلامی بویژه در رابطه با زنان و دختران جای پای تاریخ گذشته دیده می شود. دفاع از مالکیت شخصی به دوره انتهای بربریت و بعد از آن برمیگردد که به همراه خود تنزل مقام اجتماعی زن را به همراه داشت. دفاع از خانواده مقدس که محافظ سنتها و تأمین کننده حقوق وراثت قانونی است، دفاع از تک شوئی زنان به همراه بشمارزنی مردان هم یادگار این دوران است. دفاع از بهره برداری و حق استفاده جنسی بی قید و شرط از زنان برده، حق تملک، تمتع، فروش و بخشش آنان به دوران برده داری که در همین زمان در عربستان جنوبی رایج بود برمیگردد. حال بطور اختصار بعضی از این قوانین و احکام را که مبین تبعیضات جنسی است بازگو کنیم.

#### دیدگاه اسلام نسبت به زن

زن در اسلام تنها وسیله لذت جوئی و ابزار تولید مثل است. این ابزار مثل سایر وسائل خانه در مالکیت مرد قرار می گیرد. در قرآن آمده است. " زنان کشتزار شمايند" یعنی مقام زن به حد یک تکه زمین تنزل می یابد. زمینی که باید آن را

آبیاری کرد و در آن کشت نمود تا بارور شود. شیوه کشت و چگونگی انجام آن را کشتکار - مرد - تعیین میکند. اگر زن به این شیوه ها تن در نداد شیوه های گوشمالی او معرفی می گردد: اول ارشاد و نصیحت، اگر کارگر نیافتاد ضرب و شتم و در پایان طلاق و بیرون کردن از خانه ( نقل به معنی از قرآن )

بر همین اساس در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ایران آمده است: " مرد می تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد" مردان بیشماری با استفاده از این حربه تحت عنوان عدم تمکین همسران خود را که سالهای زیادی با هم زیسته اند طلاق می دهند و از خانه بیرون می کنند تا مجوز ازدواج مجدد را بدست آورند. اگر چه برای ازدواجهای دوم و چندم مرد مجوزی لازم نیست. طبق قوانین اسلامی مرد محق است تا ۴ زن عقدی و بیشمار صیغه اختیار کند.

اما مواردی که زن می تواند تقاضای طلاق کند یک هفتخوان رستم است. عبارتند از:  
۱. طبق ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی اگر مرد ۴ سال تمام غایب باشد زن می تواند با رعایت ماده ۱۰۲۳ که شامل نشر در جراید در سه دوره یک ماهه و آنگاه به فاصله یک سال از آخرین آگهی تقاضای طلاق نماید.

۲. مطابق ماده ۱۱۲۹ در صورت خوداری شوهر از دادن نفقه و اثبات و محرز شدن آن توسط دادگاه

۳. مطابق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که زوجیت موجب عسر و حرج باشد و این امر ثابت گردد.

امروزه در ایران درصد بالایی از شکایات زنان به مراجع قضائی را ضرب و شتم توسط همسران یا ازدواجهای مجدد و بی خبرانه مردان تشکیل می دهد. معمولاً در دادگاه توسط حاکمان شرع به زنان شاکی پند داده می شود که زنان مؤمنی باشند تمکین نمایند. و با خوب بد همسر بسازند. حلال و حرام خدائی را محترم بدانند و با همسر جدید شوهر خود همچون خواهر برخورد کنند تا زندگی به کام مرد خانه تلخ نشود. در غیر آن سالها زنان را سر می دوانند بنحوی که تسلیم سرنوشت می شوند و یا دست

به خودکشی و خودسوزی می زنند. اما مقامات ایرانی چه مرد و چه زن آنها را ندیده میگیرند و کم اهمیت جلوه می دهند. خانم شجاعی مشاور ریاست جمهوری در امور زنان می گوید: مسأله خشونت با زنان در کشور ما در مقایسه با اروپا بسیار ناچیز است!! (همشهری ۲۱ - ۱۰ - ۷۶)

## زنان و مسأله اشتغال

چرا زنان در ایران این کتکها یا بی حرمتی ها و تحقیرها را تحمل می کنند؟ پاسخ ساده است، تنها به این دلیل که راه به جایی ندارند. عدم برخورداری از استقلال مالی و حمایت قانونی و اجتماعی سبب می شود تا نتوانند مایحتاج خود و فرزندان خود را تأمین نمایند. همین زمینه های اقتصادی و اجتماعی تکیه گاهی برای اعمال توحش بر علیه زنان در ایران است. در سال ۱۳۳۵ درصد اشتغال زنان ۹،۸٪ بود که در سال ۵۵ به ۱۴،۸٪ رسید. در این فاصله زنان به دلیل نیاز بازار کار به مشاغل فنی و حرفه ای و درجات بالاتر کارهای بازرگانی و امور اداری دسترسی پیدا کردند ولی سهم شان در پستهای تصمیم گیرنده ناچیز بود. در فاصله ۵۵ تا ۶۵ تعداد زنان شاغل از ۱۲۰۰۰۰۰ نفر به ۹۷۵۰۰۰ نفر رسید. در نتیجه درصد اشتغال از ۱۳،۸٪ به ۸،۹٪

### تقلیل یافت

بر اساس مندرجات جدول شماره ۲۳ ایران در آیینة آمار شماره ۱۶ مربوط به سرشماری سال ۷۵ از ۴۵۴۰۱۰۰۰ نفر جمعیت بالای ۱۰ سال، نزدیک نصف آن را - ۲۲۳۷۹۰۰۰ - زنان تشکیل می دهند. از این تعداد تنها دو میلیون و سی و هفت هزار نفر در شمار جمعیت فعال در نظر گرفته شده اند که یک میلیون و هفتصد و شصت و پنجهزار نفر شاغل و ۲۷۳۰۰۰ نفر در جستجوی کار یا بیکارند - در اینجا از بحث اینکه حداقل سن فعالیت ۱۰ سال در نظر گرفته شده که شامل کار کودکان نیز می گردد در می گذریم و آن را به فرصتی دیگر می سپاریم - در قسمت دوم

این جدول ۱۳۱۹۳۰۰۰ زن تحت عنوان خانه دار یا جمعیت غیرفعال یا بار اقتصادی معرفی گردیده اند. در فاصله سالهای ۷۰ تا ۷۵، دو میلیون نفر به جمعیت زنان خانه دار افزوده شده است. یعنی رشدی برابر با ۱۸٪، بنا براین داده ها سهم زنان از بازار کار با توجه به ۱۴۵۷۲۰۰۰ نفر شاغل اعلام شده تنها ۱۲،۱٪ است یعنی نزدیک ۲٪ کمتر از سال ۵۵ است. گر چه نسبت به سال ۷۰ بیانگر رشدی برابر ۳٪ می باشد اما به تنهایی و در مقایسه با خود اسفبار است. این بدان معنی است که از هر صد زن در سن فعالیت اقتصادی تنها ۱۲ نفر به کار اشتغال دارند و ۷۸ نفر بیکارند. در حالی که جمعیت زنان و مردان در سن فعالیت تقریباً با هم مساوی هستند. باید در نظر داشت که زنان شاغل در حقیقت دو شیفت کامل کار در یک روز انجام می دهند. یعنی به مجرد ورود به خانه بر خلاف مردان که به استراحت می پردازند شیفت کار بی مزد خانگی برای آنها آغاز می گردد. دوباره به موضوع زنان خانه دار که بار اقتصادی محسوب شده اند!! بر می گردیم. بر اساس منبع فوق الذکر، تعداد کودکان زیر ۵ سال در ایران ۷۷۰۳۷۲۳ نفر است. چون آماری در دست نداریم که چه تعدادی از آنها به کودکانها و مهدکودکهای خصوصی یا دولتی می روند فرض می کنیم ۷۰۰۰۰۰۰ آنها توسط مادرانشان نگهداری می شوند که بار اقتصادی محسوب شده اند. اگر برای نگهداری هر ۱۰ کودک زیر ۵ سال به یک مربی نیاز باشد در کل به ۷۰۰۰۰ مربی نیاز خواهد بود. اگر حداقل حقوق را ۴۰۰۰۰ تومان در نظر بگیریم حقوق ناهیانه مجموع آنها ۲۸ میلیارد تومان می گردد. همچنین اگر هر ۱۰۰ کودک به یک مکان برای نگهداری - کودکانستان یا مهد کودک - نیاز داشته باشند و بهای اجاره بعلاوه پول آب و برق و تلفن ماهانه بطور متوسط ۸۰۰۰۰ تومان باشد برای ۷ میلیون کودک به ۷۰۰۰۰ مکان نیاز است که مخارج کل آن ۵،۶ میلیارد تومان می شود.

محاسبه را ادامه می دهیم. هر یک از این مراکز به یک مدیر، یک معاون و یک مربی بهداشت نیاز دارد که مجموعاً ۲۱۰۰۰۰ نفر می شود. با در نظر گرفتن متوسط

۵۰۰۰۰ تومان حقوق ماهانه در کل ۱۰،۵ میلیارد تومان می شود. همچنین حداقل به دو آشپز و دو کمک مربی نیاز است که در مجموع برابر با ۲۸۰۰۰۰ نفر می شود و با حداقل حقوق ماهانه ۳۰۰۰۰ تومان در مجموع ۸،۴ میلیارد تومان می شود. مخارج تغذیه کودکان، اسباب بازیها را در نظر نمیگیریم. بدین ترتیب در مجموع برای نگه داری ۷ میلیون کودک زیر ۵ سال به هزینه ای برابر با ۵۲،۵ میلیارد تومان نیاز است که نظام سرمایه داری حاکم با حذف مراکز عمومی نگهداری کودکان بار آن را بر دوش همان زنانی که بار اقتصادی محسوب شده اند می گذارد. یعنی سرمایه به حساب زنان خانه دار ماهانه این مقدار پول پس انداز میکنند.

برای واضحت نشان دادن سهم زنان خانه دار محاسبه را ادامه می دهیم: اگر حداقل زمان کار لازم برای اداره امور خانه وار ۵ نفری را برابر یک شیفت کامل کار در نظر بگیریم و متوسط حقوق یک شیفت کار را ۵۰۰۰۰ تومان فرض کنیم، حقوق ماهانه ۱۳۰۷۳۰۰۰ نفر برابر ۶۵۳۶۵۰ میلیون تومان می شود. این بدان معنی است که سرمایه از قبل زنان خانه دار ماهانه ۱۰۴۵۸۴ ساعت کار بدون مزد دریافت می نماید که معادل ۶۵۳ میلیارد تومان است. پس زنان خانه دار در مجموع بطور ماهانه سبب صرفه جوئی بیش از ۷۰۶ میلیارد تومان برای سرمایه می گردند.

علاوه بر این بخشی از زنان شهرنشین بخصوص در شهرهای کوچک و بخش اعظم زنان روستائی بطور فعال در کار کشاورزی پرورش دام و طیور شرکت دارند. آمارهای غیررسمی حاکی است که زنان روستائی ۶۰٪ زراعت برنج ۹۰٪ تولید سبزی و صیفی ۵۰٪ زراعت پنبه و دانه های روغنی ۳۰٪ امور داشت باغات و ۹۰٪ در پرورش کرم ابریشم مشارکت دارند. در کنار این فعالیتها همچنین به بافت قالی، جاجیم، گلیم و صنایع دستی اشتغال دارند که در بعضی نقاط ایران این تنها منبع درآمد خانواده است. در ۲۸۰۰۰ روستا و تمام مناطق عشایری صنایع دستی وجود دارد و بیش از ۹۰٪ آن توسط زنان انجام می گیرد. قالی، قالیچه و گلیم بافی با ۷۸٪ متداول ترین صنعت خانگی است. در ایران تعداد دار شناسائی شده ۸۰۵۸۱۷ و بافنده یک میلیون

نفر است.

صنایع فرش دومین اقلام صادراتی ایران را بعد از نفت تشکیل می دهد. بطور نمونه از فروردین تا بهمن ۷۶ بیست و دو هزار تن انواع فرش به ارزش ۵۶۱ میلیون دلار به خارج صادر گردید که ۲۰٪ کل صادرات غیر نفتی بود. ( همشهری ۱۸ - ۱۲ ۷۶. ) در جدول شماره ۷۲ ایران در آیینۀ آمار در سال ۷۳ مجموعاً ۲۳۹۰ هزار متر مربع قالی و قالیچه توسط خانواده ها به شیوۀ کارمزد توسط زنان بافته شده است که حقوق دریافتی برای هر متر مربع ۱۰۰۰۰ تومان است. چون تعداد بافنده ها و ساعات کار روزانه مشخص نیست نمی شود برآورد نمود که هر بافنده در طی این مدت چند متر مربع قالی بافته و بطور متوسط در ماه یا سال چقدر حقوق دریافت داشته اند. در زمینۀ بافت گلیم و زیلو متوسط کارمزد دریافتی برای هر متر مربع ۲۱۰۰ تومان درج گردیده است.

در جدول ۸۱ آمده است: تعداد خانوارهای دارای فعالیت صنعتی با شاغلان ۶ ساله و بیشتر ۱۱۶۷۰۷۲ خانوار است که در زمینۀ صنایع مواد غذایی و آشامیدنی تولید منسوجات و پوشاک فعالیت دارند. آنچه ذکر شد قطره ای از دریا بود که مسئولان لطف کرده آن را به حساب فعالیت اقتصادی آورده اند. اما آنچه خارج از این محدوده قرار میگیرد علاوه بر کار خانگی شامل کار زنان روستائی در امر کشاورزی، تهیه مواد لبنی، تهیه خشکبار، بافت قالی و ... می گردد.

کار زنان عشایر بعنوان کار اقتصادی در نظر گرفته نمی شود!!! کارهای دستی زنان در بافت پارچه، سوزن زنی، گلدوزی، پتوبافی، حصیربافی و بسیاری از کارهای دیگر کاملاً جنبۀ کالائی دارد و عواید اصلی آن به جیب سرمایه داران و انحصارگران صنایع دستی می رود. این فعالیت منشأ هیچ فایده ای برای زنان نیست، نه به آنها استقلال اقتصادی می دهد نه سبب می گردد آنها مشمول قانون بیمه های درمانی و اجتماعی و بازنشستگی شوند. قابل ذکر است که وزارت جهاد بعنوان یکی از بزرگترین انحصارگران صنایع دستی نقش برجسته ای در این استثمار دارد و تحت عنوان کمک

به اقشار فقیر، با دادن مواد اولیه و حداقل دستمزد حتی در دورافتاده ترین نقاط حاصل کار آنان را به یغما می برد. این فعالیتهای اقتصادی زنان تنها بعنوان کمک معاش به مرد یا خانواده محسوب میگردد. یک تحقیق انجام یافته در مورد زنان قالی باف روستای ( قباد بزن ) قم به این نتیجه می رسد که قالی را زنان می بافند اما به اسم مردان تمام می شود زیرا از ۷۳ خانوار قالی باف عضو تعاونی جهاد سازندگی که تنها یک مرد قالی باف در میان آنها وجود دارد. ۷۰ عضو مرد و تنها سه عضو زن هستند. همچنین بیش از ۷۰٪ تصمیم گیری در مورد مصرف درآمد قالی بافی با مردان است. بنا براین همه این فعالیتهای بیگاری دیگری برای زنان است.

حال به مقایسه ای میان اشتغال زنان با مردان با اقتباس از داده های آماری مرکز آمار ایران در سال ۷۰ در مراکز دولتی می پردازیم تا ببینیم در این بخش فرصتهای شغلی برای زنان در چه وضعی است. در داده های آماری سال ۷۵ این اطلاعات و بسیاری دیگر از اطلاعات مهم حذف گردیده است. ددر وزارت کشاورزی تعداد شاغلان مرد بیش از ۱۰ برابر زنان شاغل است. در مجلس ۲۶ برابر، پست و تلگراف ۱۵ برابر، وزارت راه ۲۱،۵ برابر، صنایع ۶ برابر، صنایع سنگین ۶،۵ برابر، صدا و سیما ۶ برابر، وزارت بهداشت ۱۲ برابر است. زنان بیشترین حضور را در وزارت آموزش و پرورش دارند که آن هم با زنانه و مردانه کردن کار معلمی در مقطع دبستان سیر نزولی خواهد گرفت. \*

اما در یک مورد در کل تعداد کارکنان زن از مرد بیشتر است. آن هم گروه کارکنان فامیلی بدون مزد!! \_ پاسخ به این سؤال که چرا با وجودی که زنان نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند درصد کوچکی از فرصتهای شغلی را اشغال می نمایند؟ در وهله اول به مکان جوامعی مانند ایران در تقسیم کار بین المللی سرمایه بستگی دارد. سرمایه اجتماعی این کشورها به رغم تحمیل دهشتبارترین شرایط استثمار بر کارگران به دلیل ترکیب ارگانیک نازلتر، بارآوری کمتر کار و لاجرم قدرت رقابت پائین

تر موقعیت نازلتری را در تعیین نرخ سود عمومی سرمایه جهانی و بر همین پایه مکان نازل تری را در توزیع اضافه ارزش ناشی از طبقه کارگر بین المللی احراز می کند. سرمایه اجتماعی این ممالک برای جبران این تفاوت به تحمیل بیشترین بیحقوقیهای اقتصادی بر توده کارگر و فرودست جامعه دست می زند. یکی از این موارد بهره کشی جنایتکارانه از کار کودکان است. مقاومت بورژوازی در برابر هر نوع مطالبه رفاهی کارگران بروز دیگری از همین مسأله است و این امر بنویه خود سبب محدودیت بسیار جدی عرصه های موسوم به "خدمات"!! در این کشورها می شود. نظام سرمایه داری بطور سبعمانه از ایجاد مهد کودکیها، مراکز آموزشی و پرورشی لازم، مؤسسات درمانی و بهداشتی، سازمانهای پرستاری از معلولین و پیران و نظائر اینها خود داری می کند و در مقابل بار همه این امور اجتماعی را یکجا بر کار سراسر رایگان زنان بار می نماید و دامنه کار خانگی و خانه داری زنان را توسعه می دهد. دلیل دیگر پائین بودن سطح اشتغال زنان استفاده سرمایه از اهرم مذهب است. اصولاً سیاستهای زن ستیز در همه جوامع از جمله با استفاده از مذهب اعمال می شود. در نهج الفصاحه آمده است من از زنی که پا از خانه بیرون می گذارد و از شوهر خویش شکایت می کند نفرت دارم. در جمله دیگر آمده است این سخن را از من بشنو و سپس از جانب من به تمام زنان مسلمان بگو که شوهرداری برای زن وظیفه ای بس گران و پر ارج است. از نظر اسلام مرد ریاست خانه را در امور کلی زندگی و حفظ روابط خارجی بعهدده دارد. در اینجا لطفی به زن می شود و ریاست امور خانه یعنی بیگاری پنهان خانگی به زنان اعطاء می شود. مردان نان آور خانه محسوب می شوند و موظف به تأمین مخارج همسر و فرزندان هستند اما واقعیتهای موجود جامعه گرانی و تورم افسارگسیخته نشان می دهد که مردان به تنهایی قادر به انجام این امر نیستند و از طرفی زنان به آن حد از آگاهی رسیده اند که می خواهند استقلال اقتصادی داشته باشند. می خواهند با آنها نه بعنوان محجورین و سربار اقتصادی بلکه بعنوان یک نیروی فعال و دخالتگر اجتماعی نگریسته شود.

## زنان و مسأله حجاب

جمهوری اسلامی در اولین اقدام اساسی اش برای باز پس گیری آزادیهای ناشی از قیام ۵۷ تنها سه هفته بعد از قیام در ۱۷ اسفند ۵۷ یا ۸ مارس ۱۹۷۹ در سالگرد روز جهانی زن حجاب را برای زنان اجباری اعلام کرد تا آن اقصاء میلیونی زنان را که سهمی عظیم در قیام داشتند بر جایشان بنشانند و بگویند وظیفه شما پایان یافته است به آشپزخانه هایتان برگردید. بعد از اعلام حجاب اجباری حکومت نظامی اعلام نشده ای در خیابانهای شهرها، اماکن عمومی، مراکز اشتغال و جاده ها بر علیه زنان به اجراء درآمد. گروههای مختلف سرکوب رسمی و غیر رسمی تحت عناوین گشت خواهران، گشت امر به معروف، گشت ثارالله، بسیج مردمی، بسیج ادارات، خواهران زینب و ... ضمانت اجرائی این حکم را بعهده گرفتند. به صورت زنان اسید پاشیدند، آنها را دسته دسته دستگیر کردند و با توپوس و مینی بوس به کمیته ها و زندانها بردند. برای هر یک از موارد تخلف شامل پیدا بودن مو، بلند بودن ناخن انگشتان دست و پا، داشتن لاک ناخن، استفاده از مواد آرایشی، روپوش روسری رنگی حتی داشتن عینک آفتابی به مجازاتهای مختلف نقدی، شلاق و حبس قابل خرید همراه با دادن تعهد کتبی توسط فرد و خانواده محکوم شدند. آنقدر این عمل تکرار شد که ترس زنان از زندان فرو ریخت. در جاده ها با بازجوییهای جداگانه از سرنشینان ماشینهای سواری شخصی به خصوص اگر حامل زن و مرد تنهایی بود مدارک معتبر دال بر نسبت نزدیک و قبالة ازدواج یا شناسنامه طلب می کردند، در غیر این صورت به کمیته برده شده یا به اجبار به عقد هم در می آمدند.

— به دلیل ناامنی حاکم در فضای ایران زنان و دختران در روز روشن در شهرها ربوده می شوند، مورد تجاوز قرار می گیرند، بقتل می رسند و جسدشان به گوشه ای پرت می شود یا سوزانده می گردد اما اخبار این جنایات در هیچ کجا منعکس نمی گردد تا مسئولان جمهوری اسلامی اعلام کنند "ایران امن ترین کشور دنیا است" مگر اینکه

حادثه ای خاص یا پیگیری خانواده گمشدگان مسأله را به روزنامه ها بکشاند، آنگاه رژیم با انداختن همه تقصیرات بر گردن قاتل بی رحم و اعدام فوری او در ملاً عام مشکل اجتماعی را خاتمه یافته اعلام می کند تا دو باره و در وقتی دیگر تکرار گردد.

— زنان در جمهوری اسلامی تحت عنوان زنانی محصنه ابتدا شلاق می خوردند سپس به شیوه قرون وسطائی به شکنجه آورترین شیوه سنگسار می شوند.

— زن در جمهوری اسلامی محجور تلقی می گردد و احتیاج به ولی و قیم دارد. این امر به ولی حق می دهد که تحت عنوان دفاع از ناموس بعنوان پدر، جد پدری، برادر و همسر زن را بقتل برساند بدون اینکه مورد پیگیری قرار گیرد.

— ماده ۵ مصوبه مرداد ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی که ناظر بر سیاستهای اشتغال زنان در جمهوری اسلامی ایران است حیطة اشتغال زنان را با تأکید بر ( مشاغلی که پرداختن به آنها از سوی زنان مطلوب شارع است مثل مامائی، مترجمی، معلمی زنان و ... محدود کرده است. این ماده از مشاغلی نام می برد که منع شرعی دارند!!!. مانند مشاغلی که به خاطر شرائط خشن کار یا به دلیل اعتقادی برای بانوان نامناسب است مثل قضاوت و آتش نشانی) . باید پرسید آیا کاری خشن تر از کشاورزی و قالی بافی وجود دارد؟ در اجرای این سیاست زنان منشی ادارات و وزارتخانه ها را بازخرید یا اخراج کردند سپس نوبت به زنان مشاغل نظامی رسید که به موجب اصل ۱۶۳ قانون اساسی زنان از احراز منصب قضا محروم شدند. توجیهشان برای این کار غلبه احساس بر عقل در زنان در برابر مردان بود و گفته های "محمد و علی" را در باره زنان دلیل میآوردند اما به دلیل مبارزات مستمر زنان این قشر و محکومیتهای پی در پی ایران در مجامع بین المللی قبول کردند از زنان قاضی بعنوان مشاور و سرپرستی امور صغار استفاده شود. (همشهری ۲۴ - ۱۲ - ۷۶) در سال ۶۰ با دادن بخشنامه های محرمانه به وزارتخانه ها و ادارات کل ارجاع پستهای معاونت و مدیرکلی و ریاست را به زنان ممنوع کردند حتی اگر آن پست مدتها خالی

می ماند.

برای زنان با تحصیلات بالا در سایر موارد هم محدودیتهای عملی وجود دارد. تحقیقی در مورد موقعیت زنان در جامعه دانشگاهی که توسط دکتر شمس السادات زاهدی در باره ۳ دانشگاه تهران، ملی، علامه طباطبائی انجام گرفته به این نتیجه می رسد که برای زنان در دانشگاه با شرایط مساوی فرصت مساوی فراهم نیست بنحوی که نسبت زنان به مردان در هیأت علمی این سه دانشگاه بقرار زیر است:

دانشگاه تهران ۲۲،۷٪      دانشگاه ملی ۱۶،۲٪      علامه ۹،۰۲٪

— پس از واگذاری نمایشی پست شهرداری یک منطقه تهران به یک زن فریاد بر می دارند که شما مقام زن را تا حد شهردار شدن پایین آورده اید!! یا به هنگام انتخاب هیأت وزیران کابینه خاتمی وقتی شایعه وجود وزیر زن در کابینه در جامعه پراکنده می شود از تریبون نماز جمعه فریاد بر می دارند که "مردم هشیار باشید می خواهند ننگ قبول یک زن را بعنوان وزیر بر دوش شما بگذارند." یا روزنامه ابرار ارگان جناحی از رژیم مخالفت خود را با این امر اعلام می کند و می نویسد در غرب زنان وزیر می شوند به این دلیل است که مادر نمی شوند در حالی که در ایران زنان که مهمترین وظیفه یعنی مادری بعهده دارند عقده وزیر شدن ندارند!!!

— در ادامه سیاست دور کردن زنان از اجتماع قانون کار نیمه وقت زنان را با استدلال ضرورت نگهداری از کودکان بتصویب رساندند. اما با مخالفت زنان از یک جهت و مخالفت کارفرمایان به خاطر از دست دادن نیروی کار ارزان مجلس آن را به ۷۵٪ وقت تبدیل می کند. (همشهری — ۲۴ — ۱۲ — ۷۶)

سپس طرح بازنشستگی زودهنگام زنان کارگر در مجلس بتصویب رسید و اعلام گردید زنان کارگر با ۲۰ سال سابقه کار و ۴۴ سال سن بازنشسته میشوند (همشهری ۲۴ — ۱۲ — ۷۶)

زنان و آموزش

در زمینه مسائل آموزشی تفکر زن ستیزانه به فعالیتهای خاص خود دست می زند.

زنان در این قلمرو نیز بسان همه قلمروهای دیگر شدیدتر و عمیق تر مورد استثمار و محرومیت قرار می گیرند. چنانکه در تنگنای اقتصادی دختران از ادامه تحصیل محروم می شوند یا حداقلی از آموزش را برای آنان کافی می دانند.

داده های آماری سرشماری سال ۷۵ نشان می دهد که ۱۰ درصد دختران گروه سنی ۶ تا ۹ ساله ۵٪ گروه ۱۰ تا ۱۴ ساله ۵٪ گروه ۱۵ تا ۱۹ ساله و ۱۳٪ گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ ساله بیسوادند. همه این گروههای سنی در زمان حاکمیت جمهوری اسلامی به دنیا آمده اند یا در زمان پیدایش این رژیم کودکی بیش نبوده اند. همچنین ۹۰٪ دختران روستائی در ۱۸ استان از تحصیل متوسطه محرومند که یکی از دلایل آن کمبود مدارس است که شامل ۲۰۰۰ منطقه در کشور می شود.

تندگویا معاون وزیر آموزش و پرورش می گوید بعلت کمبود امکانات ۱۶۸۹۰۰۰ دانش آموز دختر در مناطق محروم از تحصیل باز مانده اند. ( رسالت ۳۰ مرداد ۸۸ ) بر اساس گفته مدیر کل نوسازی مدارس، استان تهران با کمبود ۳۰۰۰ کلاس درس \_ البته با احتساب ۵۰ دانش آموز در هر کلاس و سه شیفته بودن آنچنان که امروز هست \_ مواجه است اما همزمان هر ۱۵ روز یک نمازخانه در مدارس تهران ساخته می شود.

چون وظیفه زن همسر بودن و مادر بودن است لزومی به آموزش حرفه ای و شغلی ندارد. تنها کافی است بتواند حساب دخل و خرج را نگه دارد و در صورت لزوم با هنرهای خانگی کمک خرج همسر خویش باشد. در اسلام توصیه شده است " به دختران هنر بیاموزید!! هنرهای چون خیاطی، ریسندگی، بافندگی، گلکاری، کار در باغچه، تربیت طیو، آشپزی و کلاً چیزهایی که هم موجب سرگرمی است و هم تلطیف غرایز." خانم نویخت نماینده مجلس نظرش را در باره زنان به وضوح بیان می کند. " ارتقای موقعیت زنان در خانواده بعنوان همسر و مادر مهمترین اقدام در جهت رفع مشکل زنان است"

زنان و سوء استفاده جنسی از آنان

زن از کودکی بعنوان یک کالای جنسی مورد ارزیابی قرار می گیرد به همین دلیل همه معیارهای حاکم بر کالا در باره او اعمال می شود. ترکیب مناسب، تربیت مناسب، بسته بندی مناسب و زمان ارائه کالا. هنگام ورود به دوره آمادگی در ۶ سالگی به حجاب اسلامی، روپوش و مقنعه ملبس شود. آنگاه در سال سوم دبستان در مراسم توهین آمیز " جشن تکلیف" و با حضور امام جمعه یا یکی از روحانیون شرکت داده می شود و بعنوان تشویق چادری را که خانواده بالاجبار باید تهیه کند دریافت می دارد. در همان روز در اولیاد نماز جماعت شرکت داده می شود. از این زمان بسته بندی مناسب کالا انجام یافته و جنس آماده ارائه به بازار مصرف است. می شود به او به چشم یک زن قابل تملک نگریست. به عقدش در آورد، عروسک و بازی کودکانه را از او گرفت. او را مورد تجاوز شرعی قرار داد و به خانم خانه تبدیلش کرد.

— بر اساس آمارهای ارائه شده در جدول شماره ۱۹ ایران در آیینۀ آمار ۱۱ در سال ۷۰ در گروه سنی دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله ۳۳۰۷۰ نفر ازدواج کرده وجود دارد در همین گروه سنی ۲۹۸۶ کودک و نوجوان بر اثر فوت همسر بیوه گردیده اند. این نشان می دهد که این بچه ها در حقیقت به پیرمردان فروخته شده اند. همچنین در این گروه سنی ۱۶۱۲ نفر طلاق گرفته ذکر شده است.

— در مناطق روستائی این آمار شامل ۳۸۵۱۰ ازدواج کرده ۲۴۹۷ بیوه و ۱۳۷۰ مطلقه است. در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ ساله در مناطق شهری ۲۵٪ کل ۳۷۳۸۶۱ نفر ازدواج کرده ۲۶۹۹ نفر بیوه و ۲۳۳۷ نفر مطلقه بوده اند. در مناطق روستائی از ۳۳۷۲۴۷ ازدواج کرده که ۲۴۵۱ بیوه و ۲۱۹۷ نفر مطلقه بوده اند. این آمارها نشان می دهد که بسیاری از دختران به دلیل اجبار در ازدواج زودهنگام امکان برخورداری از تحصیلات دبیرستانی و دانشگاهی را پیدا نمی کنند.

زن و مسأله پوشش.

زن در جمهوری اسلامی حق انتخاب نوع پوشش خود را ندارد و در گرمای سوزان مناطق کویری و جنوبی ایران مجبور است با روپوش و شلوار و مقنعه تیره و یا با

چادر مشکی در محل درس یا کار حاضر شود یا به تردد بپردازد. در صورت تخلف از مقررات مورد پیگرد و شکنجه جسمی تحت عنوان حد یا جریمه نقدی قرار می گیرد. اگر کارمند یا دانشجو است اخراج می گردد. این امر در بعضی موارد شامل دختران خردسال ۶ تا ۱۲ ساله هم گردیده است. که به خاطر عدم رعایت حجاب ۱۰ ضربه شلاق خورده اند. حکم در ۷ اسفند ۷۵ در مجتمع قضائی صدوقی و خیابان تخت طاووس به اجراء در آمد تا هیچگاه مسأله فراموششان نشود و برای دیگر دختران نیز درس عبرت گردد.

نقض حقوق زنان در جمهوری اسلامی

به همه آنچه که تا اینجا توضیح دادیم می توانیم موارد زیر را نیز به لیست بیحقوقی اجتماعی زنان در جمهوری اسلامی اضافه کنیم.

— زنان از حق تحصیل در بسیاری از رشته ها محرومند و در پاره ای از رشته های زیر فشار محدودیهای جدی قرار دارند. در سال تحصیلی ۶۹ تا ۷۰ زنان در ۵۵،۵۵٪ رشته های تحصیلی علوم ریاضی و مهندسی و فنی و ۲۳،۲۵٪ علوم تجربی و ۲۸،۷۵٪ علوم انسانی ۵،۲۶٪ نمی توانستند تحصیل کنند. یعنی در آنها دارای منع قانونی بودند. همچنین اعزام دختران به خارج برای ادامه تحصیل در فوق لیسانس و دکترا جهت استفاده از بورسیه ممنوع گردید. \*

— زنان بدون اجازه شوهر حق کار کردن بیرون از خانه را ندارند. بر همین مبنی کار یک حق مسلم اجتماعی زن نیست. بلکه باید توسط شوهر در قبالة ازدواج مورد موافقت قرار گیرد. ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی می گوید شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مغایر مصالح خانوادگی یا حیثیت زن باشد منع کند. مطابق ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده مصوب سال ۴۶ م می تواند زن خود را از طریق دادگاه از اشتغال به هر شغلی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت زوجه باشد ممنوع سازد.

— زن در جمهوری اسلامی به تنهایی حق سفر کردن ندارد. زنان به تنهایی نمی توانند در هتل یا مهمانخانه ای اقامت نمایند مگر اینکه از اداره اماکن یا سپاه مجوز

گرفته باشند.

— مطابق آمار درصد زنان دارای تحصیلات عالی ۱۸٪ و مردان ۶٪ است. با وجود این زنان ۳٪ پستهای بالای اداری را دارا هستند.

— زنان بگناه ورود به ادارات و مراکز کار باید بطور بسیار تحقیرآمیزی مورد بازدید بدنی قرار گیرند و پوشش اسلامی آنها مورد تأیید خواهران زینب واقع شود.

. زن مجبور به پذیرش چند همسری از جانب مرد است چرا که داشتن ۴ زن عقدی و تعداد بیشماری زن صیغه ای حق شرعی هر مرد است.

— در جمهوری اسلامی زن نصف مرد محسوب می شود و سهم الارث او نصف مردان است. به هنگام شهادت در مراجع قضائی حتی در مورد ساده ترین مسائل نه تنها شهادت دو زن برابر یک مرده است بلکه ترجیح داده می شود یک مرد بعنوان شاهد حضور یابد. اگر زنی بر اثر سانحه دچار آسیب شود یا بمیرد بیمه تنها نصف دیه تعیین شده را پرداخت می کند.

— زن از تمامی آنچه که در طی یک دوره طولانی زناشویی فراهم می آورد تنها از اموال منقول به نسبت ۱۲،۵٪ ارث می برد. اگر مرد متوفی چند زن داشته باشد ۱۲،۵ بین آنها تقسیم می شود.

— در اسلام و جمهوری اسلامی سقط جنین ممنوع و مستوجب مجازات است. این امر سبب می شود بسیاری از زنان که زیر فشار کمبودهای اساسی آموزش و بهداشت بطور ناخواسته باروار می شوند از ترس مرگ به ماماها بیسواد مراجعه کنند و این امر سبب مرگ و میر بسیاری از آنها می شود. روزنامه زن گزارش می دهد که در یک بیمارستان مخروبه در تهران چند پزشک و ماما بطور غیرقانونی اقدام به سقط جنین غیربهداشتی می کرده اند. این مسأله با شکایت خانواده زنی که در اثر عفونت ناشی از سقط غیربهداشتی مرده بود افشاء گردید. ( روزنامه زن ۱۱-۱۲-۷۶ ) یادآوری می کنیم که در بند ۹۱ قانون مجازات اسلامی آمده است مجازات پزشکی که اقدام به سقط جنین کند تا ۳ سال زندان است.

آنچه که گفتیم تنها اشاره گذرائی بود به انبوه جنایاتی که بطور لحظه به لحظه در جامعه ایران زیر حاکمیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در مورد زنان به اجراء گذاشته می شود. با همه اینها مطلقاً نباید تصور کرد که این سبعیتها و سفاکیهای رژیم توانسته است زنان را از ادامه پیکار برای استیفای حقوق و مطالبات حقه اجتماعی شان باز دارد. در تمامی دوران سیاه حاکمیت رژیم اسلامی جامعه ما شاهد اعتراض زنان در همه عرصه های کار و زیست علیه ستم و بیحقوقی نظام سرمایه داری و دولت تبهکار جمهوری اسلامی بوده است. با کمک گرفتن از شعر یک شاعر امریکای لاتین مطلب را به پایان می برم.

" با وجود جو ارباب و فشار حاکم تابوهای مذهبی در هم می شکنند و در مبارزه ای خاموش زنان در پس اختفای مقنعه و روسری از گیسهایشان هزاران فتیله می بافند تا لحظه انفجار فرا رسد"

منابع

۱. منشأ خانواده، انگلس
۲. کاپیتال جلد اول، مارکس
۳. در باره کار مولد و غیرمولد، مارکس
۴. ایدئولوژی آلمانی، مارکس

۵. ایران در آیینۀ آمار شماره ۱۱ مهر ماه ۷۰ سال انتشار ۷۲
۶. ایران در آیینۀ آمار شماره ۱۶ آبان ۷۵
۷. فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه - ویژه نقش زنان در کشاورزی بهار ۷۴
۸. دگرگونیهای اقتصادی، اجتماعی زنان ایران - سازمان برنامه مرکز آمار ایران
۹. زنان در بازار کار ایران، مهرانگیز کار
۱۰. احتساب سهم زنان در تولید کشور، سازمان برنامه سال ۷۲
۱۱. زنان در نیروی کار، دفتر بین المللی کار ژنو ۱۹۸۵ ترجمۀ فاطمه هرمزی، سال ۶۵
۱۲. روزنامه همشهری سال ۷۶
۱۳. روزنامه زن
۱۴. فصلنامه زن شماره ۷
۱۵. ازدواج موقت در اسلام، صالح حسینی
۱۶. سیمای زن در قرآن، سید خلیل خلیلیان ج دوم زمستان ۵۲
۱۷. اسلام و تربیت دختران، دکتر علی قائمی چاپ پنجم نشر طلوع آزادیهای بهار ۶۴
۱۸. نشریۀ کارگر سوسیالیست شماره های ۶۷، ۶۸، ۶۹